

A Critique of Manz's Epistemological View on the Book “Power, Politics and Religion in Timurid Iran”

Sayyed Abolfazl Razavi*

Abstract

This present paper criticizes the interpretive approaches of Beatrice Forbes Manz's, a researcher of Mongol and Timurid era, on the book "*Power, Politics and Religion in Timurid Period in Iran*". Manz survey "*Shahrokh's Era History*" and specially relations between society and government by different viewpoints and come up with new horizons. Thus, after introducing each chapter briefly about the Timurid surveying arena, it criticizes epistemological basics and author's model theory through which the author interprets relations between society and government. The mentioned criticisms honor author's viewpoint in coming up with new horizons in Timurid historiography, provoke readers to see Timurid's successor's society and government's structure in a different way, pay attention to her attitude about *Shahrokh Era History*.

Keywords: Iran, Timurid, Power, Politic, Religion, Forbes Manz

* Associate Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran, razavi@Khu.ac.ir/Abolfazl

Date received: 2019-07-15, Date of acceptance: 2020-01-01

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر نظرگاه معرفتی «منز» در کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری

سیدابوالفضل رضوی*

چکیده

نوشتار حاضر رویکرد تفسیری بنائت‌بر فوربز منز، پژوهش‌گر دوران مغول - تیموری، را در کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری مورد نقد و نظر قرار می‌دهد. منز در این کتاب تاریخ عهد شاهرخ، به‌ویژه مناسبات جامعه و حکومت در این عصر، را با دیدگاه متفاوتی بررسی می‌کند و عرصه جدیدی را به روی مخاطب می‌گشاید. در این جهت، پس از معرفی مختصر فصول کتاب و جایگاه آن در عرصه پژوهشی عهد تیموری، نقد مبانی معرفتی و چهارچوب نظری مؤلف، که براساس آن مناسبات جامعه و حکومت در عهد فرمانروایی شاهرخ را تفسیر کرده است، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. نقد مذکور ضمن ارج نهادن به نظرگاه نویسنده کتاب در گشودن افق‌های جدید در تاریخ‌شناسی عهد تیموری و تهییج ذهن مخاطبان برای متفاوت دیدن ساختار کلان جامعه و حکومت در عهد جانشینی تیمور، بسط نظرگاه وی و گشودن افق‌های دیگری، غیر از آنچه منز تاریخ عهد شاهرخ را براساس آن تحلیل کرده است، در نظر دارد.

کلیدواژه‌ها: ایران، تیموریان، قدرت، سیاست، مذهب، فوربز منز.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، razavi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۱. مقدمه

سهم مؤثر محققان تاریخ در بازشناسی گذشته و ارائه فهم نظام‌مند ناظر به انگاره‌های معرفتی و مسائل مبتلا به زمان حال موجبات پویایی نظام معرفتی تاریخ را فراهم می‌کند و زمینه‌های درک دیگرگونه گذشته را هموار می‌کند. از این حیث، تاریخ شرح نظام‌مند کنش جمعی انسان در گذشته بدان گونه است که مورخان در پرتو افق گفتمانی عهد خویش واگویی و گزارش کرده‌اند و محققان تاریخ، در پرتو ملاحظات حاصل از افق گفتمانی زمان حال، بازگویی و بازشناسی می‌کنند. بنابراین، هر پژوهش تاریخی، بسته به این‌که در چه جامعه‌ای و از سوی کدام تاریخ‌شناس انجام شده باشد، حاوی بینش و روش خاص خود است. بینش تاریخی و روش تاریخ‌نگارانه بئاتریس فوربز منز نیز تابع همین قاعده است و نقد و تحلیل نظرگاه وی در کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری بر همین اساس انجام گرفته است.

نوشتار حاضر نقد دیدگاه و طرح نظری منز را تعقیب می‌کند و ضمن ارج نهادن به نظرگاه نویسنده کتاب، در تهیج ذهن مخاطبان برای متفاوت دیدن ساختار کلان جامعه و حکومت در عهد جانشینی تیمور، بسط نظرگاه وی، و گشودن افق‌های دیگری غیر از آن‌چه منز تاریخ عهد شاهرخ را براساس آن تحلیل کرده است، در نظر دارد. از این‌روی، به موارد مربوط به ترجمه کتاب و نقد تفصیلی مطالب آن نپرداخته و مواجهه نظری با درک تفسیری مؤلف را دنبال کرده است.

۲. معرفی کتاب

قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری (۱) عنوان کتابی از بئاتریس فوربز منز است که در ۲۰۰۷ م به چاپ رسیده و جواد عباسی آن را به فارسی برگردانده است. ترجمه فارسی کتاب با مقدمه مترجم و با محوریت توضیح اهمیت و جایگاه کتاب و همین‌طور معرفی مختصر مؤلف و فصول کتاب آغاز شده و سپس پیش‌گفتار مؤلف در شرح همکاری افراد و مؤسسه‌هایی نوشته شده است که او را، در حین انجام دادن پژوهش، حمایت مالی و معنوی و علمی کرده‌اند. در این پیش‌گفتار منز، ضمن توضیح آوانگاری و آوانویسی اصطلاحات و مفاهیم و اسامی، به صراحت ذکر می‌کند که مخاطبان اصلی وی متخصصان عهد تیموری‌اند. البته از تلاش خود برای قابل فهم بودن مطالب برای افراد غیرمتخصص نیز یاد می‌کند. در پی پیش‌گفتار به شیوه مألوف مؤلف، مهم‌ترین وقایع

سال‌های ۷۹۴ ق / ۱۳۹۱-۱۳۹۲ م تا ۸۵۶ ق / ۱۴۵۲ م با عنوان «رویداد شمار» آمده است. شجره‌نامه خاندان تیموری با تأکید بر شاهزادگان و زنان مطرح این خاندان هم در ادامه ترسیم شده است. مقدمه مؤلف از مهم‌ترین مباحث کتاب است که نظرگاه مؤلف و بیان بیش و روش او در تألیف کتاب را در خود دارد. در مقدمه، ضمن بیان پیشینه تحقیق و برخورد انتقادی با پژوهش‌هایی که درباره مناسبات جامعه و حکومت در عهد تیموریان صورت گرفته است، مسئله یا مسائلی پژوهشی مطرح شده و روش مؤلف در بررسی و تدوین مطالب آمده است. حوزه جغرافیایی موضوع مورد مطالعه کتاب ایران و آسیای مرکزی و دوره زمانی موضوع مورد بحث عصر فرمانروایی شاهرخ (۸۱۱ ق / ۱۴۰۹ م - ۸۵۰ ق / ۱۴۴۷ م) است. البته به اقتضای مباحث و در راستای روشن کردن دیدگاه‌های خویش طی فصول کتاب، مدام به دوره فرمانروایی تیمور (۷۷۱ ق / ۱۳۷۰ م - ۸۰۷ ق / ۱۴۰۵ م) و گاهی دوران فرمانروایی مغول‌ها نیز اشاره می‌کند. در پایان مقدمه، سازمان‌دهی مطالب و شیوه مؤلف در پردازش کتاب با محوریت جایگاه جامعه در حفظ نظم و انسجام ساختار سیاسی و اجتماعی عهد تیموری مورد تأکید مجدد قرار گرفته است. مسئله محوری‌ای که مؤلف کتاب در آغاز مقدمه بدان اشاره کرده است و در طول مقدمه طولانی خود آن را شرح کرده و پیشینه و اهمیت آن را توضیح داده است: چگونگی حفظ تعادل و توازن قدرت در عهد تیموری، با وجود تعدد اقوام و ملل، پراکندگی جغرافیای سیاسی عهد تیموری، تشتت سیاسی و جمعیتی و اختلاف‌های دینی، مذهبی، فرقه‌ای، طریقتی، و غیره بوده است.

پس از مقدمه مؤلف، فصول هشت‌گانه کتاب آمده است. در فصل اول، با عنوان «تکوین حکومت تیموری در عصر شاهرخ»، ضمن بیان ویژگی‌های شخصیتی شاهرخ و شرح وقایع عهد حکومت وی، ترکیب نخبگان حاکم را با در نظر داشتن نقش محوری امرای نظامی و سران سپاهی بررسی می‌کند. در این فصل، با در نظر داشتن جایگاه برجسته تیمور در قوام و ثبات قدرت تیموریان و مقایسه شخصیت شاهرخ با وی، چگونگی عملکردهای شاهرخ محافظه‌کار را در جهت حفظ آمریت و کسب برتری در میان شاهزادگان تیموری، با رویکردی روان‌شناختی - جامعه‌شناختی، بررسی کرده و نسبت جایگاه او را با نیروهای تعیین‌کننده در ساختار قدرت تیموری شرح و تحلیل کرده است. فصل دوم «مسائل مربوط به منابع و تاریخ‌نگاری» شمول منابع مورد استفاده مؤلف و شیوه برخورد وی با منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری دوره مورد بحث را در خود دارد. تنوع منابع مورد مراجعه مؤلف و نحوه برخورد وی با این منابع به لحاظ روش‌شناختی قابل تأمل است و شیوه‌های انتقادی او با داده‌های پژوهشی اعم از ره‌یافت‌های مربوط به نقد درونی و نقد بیرونی را در خود دارد.

به علاوه، منزه به اقتضای بحث با رویکرد تطبیقی با منابع تاریخ‌نگارانه برخورد کرده و گاهی تبارشناسی مورخان یا دستاوردهای آن‌ها را نیز ارائه کرده است. تأثیر شرایط موجود و به اصطلاح گفتمان غالب بر اندیشه مورخان و بازتاب این امر در نوشته‌های آن‌ها، گستره جغرافیایی منابع مورداستفاده و تنوع این منابع اعم از تاریخ‌نگاری‌های عمومی، سلسله‌ای، و محلی و منابع تاریخی چون زندگی‌نامه‌ها و کتب طریقتی و فتوت‌نامه‌ای از ویژگی‌های ممتاز این فصل به‌شمار می‌رود. فصل سوم، با عنوان «دیوان شاهرخ و کارگزاران آن»، به جایگاه خاص دیوان‌سالاران ایرانی و چگونگی تعامل آن‌ها با امرای جغتایی با عنوان یکی از مراکز ثقل حیات نظامی و سیاسی عهد شاهرخ می‌پردازد. انتصاب برخی از امرای جغتایی در مشاغل اداری و لقب خاص «امیر دیوان» که برای آن‌ها به‌کار می‌رفت (منز: ۱۳۹۰: ۱۲۸) حاکی از این است که با وجود تقسیم‌بندی دوگانه صاحبان قدرت به اهل قلم و اهل شمشیر در تاریخ میانه ایران و تداوم این سنت تا عهد تیموری، امرای نظامی نیز به امور دیوانی ورود می‌کردند و عده‌ای نفوذ و تمکن زیادی داشتند. در این فصل، رقابت میان دیوانیان و بهره‌گیری آن‌ها از امرای نظامی و شاهزادگان و خواتین در میدان رقابت با یک‌دیگر، وزرای مطرح عهد شاهرخ، پایگاه جغرافیایی و منطقه‌ای آن‌ها با تأکید بر دو منطقه «خواف و سمنان»، و دیگر کارگزاران دیوانی و مناسبات آن‌ها با طبقات مذهبی جامعه با برداشت‌هایی ظریف بررسی و تحلیل شده‌اند. انعطاف و مدارایی که در ساختار اداری عهد شاهرخ بود و مانع از انحصارطلبی عده خاصی برای به‌دست‌گیری مناصب دیوان می‌شد، به‌علاوه کارکرد حرفه‌ای دیوان‌سالاران برای بهره‌گیری از حمایت‌های محلی و خاندانی و مذهبی و به‌ویژه استفاده از نفوذ معنوی سادات ازسوی ایشان و خاصه شخص وزرا در این فصل شرح داده شده است. فصل چهارم، با عنوان «منابع انسانی سیاسی و نظامی در ایران»، چگونگی اداره قلمرو تیموریان با مرکزیت شهرهای درجه‌اولی چون هرات و سپس شهرهایی چون شیراز و سمرقند و آن‌گاه یزد و کرمان و نقش خاص دیوانیان و نظامیان در این ساختار سلسله‌مراتبی را بررسی می‌کند. در این بین، نقش خاص بزرگان شهری در جهت‌دهی به دگرگونی‌های سیاسی و اطاعت یا سرپیچی آن‌ها از یک حاکم خاص به‌قوت مورداهتمام قرار گرفته و ساختار ایالتی مناطق بر این اساس بررسی شده است. به‌کارگیری سیاست بهره‌گیری از نفوذ محلی و وابستگی و وفاداری به سلطنت تیموری، شیوه کارآمدی که به اداره بهتر امور می‌انجامید و ساختار اداری و اقتصادی عهد شاهرخ را سامان نسبی می‌بخشید نیز موردتوجه منزه بوده است. صرف‌نظر از مقام‌های رسمی چون حکام، قضات، محتسبان، و امراء، جایگاه خاندان‌های اصیل محلی و خاصه طبقات مذهبی سهم ویژه

جریان‌های مردمی‌تری چون پهلوانان و قتیان در اداره شهرها و محال نیز مورداهتمام مؤلف در فصل چهارم است. بررسی بیان کارکرد سپاهیان منطقه‌ای و محلی، جمعیت‌های قبیله‌ای که بسته به منابع خود نیروهای خود را در دسترس مدعیان قدرت اعم از خاندان حاکم یا دیگر مدعیان قرار می‌دادند، قدرت‌های محلی و منطقه‌ای که جهت‌گیری‌های سیاسی خود را بسته به شرایط موجود تنظیم می‌کردند و مناسبات میان خود با شاهزادگان تیموری را برحسب منفعت‌طلبی محض سامان می‌دادند با این هدف انجام شده است که نشان دهد انسجام قدرت و تعادل ساختار سیاسی عهد تیموری در شبکه پیچیده‌ای انجام می‌گرفت که براساس نیازهای متقابل جامعه و حکومت مرکزی و دیگر هسته‌های محلی و مرزی قدرت، که در تداوم وضع حاکم سهم اساسی داشته‌اند، سامان نسبی به خود داشت. در فصل پنجم، یعنی «حکومت تیموریان در مرکز و جنوب ایران»، اهمیت و جایگاه ایالت‌های مرکزی و جنوبی ایران در اقتصاد و جامعه عهد تیموری با تمرکز بر سه ایالت فارس، اصفهان، و یزد بررسی می‌شود. این مناطق سهم عمده‌ای در تأمین منابع اقتصادی و انسانی حکومت تیموری داشتند و مناسبات آن‌ها با دربارهای تیموری برحسب جهت‌گیری و نوع عملکرد نخبگان شهری و میزان موفقیت شاهزادگان تیموری در تأمین امنیت و ثبات در این ایالت‌ها رنگ‌وروی ویژه‌ای داشت. تعامل میان کارگزاران حکومتی و بزرگان محلی در این مسیر سهم تعیین‌کننده داشت و به‌خصوص دیوان‌سالاران محلی نقش به‌سزایی در دگرگونی‌های سیاسی هر منطقه ایفا می‌کردند. به‌علاوه، در این فصل فعالیت‌های عمرانی و عام‌المنفعه‌ای که در سه ایالت موردنظر انجام گرفته، جهت‌گیری‌های سیاسی اوسط الناس، حیات فرهنگی شهرهای شیراز و اصفهان و یزد که در پناه تعامل یادشده رونق داشته و رشد یا انفعال حیات اقتصادی شهرها که حسب استقرار شرایط امن یا ناامنی در تفاوت بوده است، مورداهتمام واقع شده است. در فصل ششم، با عنوان «سازوکارهای سیاسی در قلمرو ماوراءالطبیعه»، مناسبات متقابل دربارهای تیموری با طبقات دینی و مذهبی و به‌خصوص بزرگان طریقت موردبحث قرار گرفته است. به‌عبارتی، بررسی مناسبات دین و دولت در فصل ششم کتاب موردنظر واقع شده است. البته نخست به پایگاه این بزرگان و سلسله‌مراتب معنوی و میزان نفوذشان در میان مردم پرداخته و آن‌گاه عمق نفوذ و جایگاه آن‌ها در دستگاه تیموریان را بررسی و تحلیل کرده است. فصل هفتم، با عنوان «خاندان حکومتی و سیاست طبقات مذهبی»، ادامه مطالب فصل ششم را از منظر التفات و دقت عمل شاهزادگان تیموری در حفظ حریم و رعایت شأن و پایگاه معنوی طبقات مذهبی، به‌منزله سیاستی کارآمد به بررسی می‌گیرد. به‌ویژه اهتمام خاص شاه‌رخ در عدول از سنت‌های

مغولی و قصد جدی وی در احیای قوانین اسلام به‌عنوان منبعی مشروعیت‌بخش را موردنظر قرار می‌دهد و التفات او به بزرگان دینی و مذهبی را از این حیث تحلیل می‌کند. در همین جهت، سهم روشن محاسبان، قضات، شیخ‌الاسلام‌ها، اداره‌کنندگان مدارس، متولیان اوقاف، صدور، شیوخ صوفی، و خاصه بزرگان متصوفه در خراسان را در ساختار اداری و اجرایی عهد شاهرخ برجسته می‌کند و از اماکن دینی و بناهایی یاد می‌کند که در زمان وی ساخته و پرداخته شده‌اند. تلاش در جهت کنترل نفوذ بزرگان دینی و خاصه متصوفه در جهت برقراری توازن و به‌کارگیری سیاست‌های سلبی و تنبیهی علیه آن‌ها در مواقع لزوم به‌منزلهٔ سیاستی کارآمد از سوی شاهرخ نیز مورد اشارهٔ مؤلف قرار گرفته است. فصل هشتم با عنوان «شورش محمد بن بایسنقر و کشمکش بر سر جانشینی شاهرخ»، با درنظر داشتن نقش و جهت‌گیری کارگزاران و بزرگان محلی در سیر دگرگونی‌ها، به وضعیت سیاسی قلمرو تیموریان در دوران پس از مرگ شاهرخ می‌پردازد. در این فصل، نشان می‌دهد که چگونه صلح و امنیتی نسبی که در پناه شخصیت خاص شاهرخ حاصل شده بود و سامانی نسبی را در ساختار سیاسی و اجتماعی این عهد در خود داشت به تشتت سیاسی و زوال قدرت تیموریان می‌انجامد. منزه در تحلیل این زوال و فروپاشی به‌سیاق فصول قبل نقش جامعه و نیروهای فعال حیات شهری را تعیین‌کننده نشان می‌دهد و منافع و مضار جهت‌گیری‌های مردم شهری را در این مسیر یادآور می‌شود. واپسین مبحث کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری نتیجه‌گیری نهایی و جمع‌بندی مطالب در جهت پاسخ‌گویی به مسئلهٔ اصلی و سؤال‌های مطرح‌شده در آغاز کتاب است که تعادل و توازن قدرت در عهد تیموری چگونه برقرار می‌شد و سهم جامعه و حکومت در این بین چگونه بود. این مبحث، که فراتر از نتیجه‌گیری‌های مؤلف در آخر هر فصل است، پایان‌پذیرفتن پژوهشی روش‌مند را به مخاطب القا می‌کند و ره‌یافت جامعه‌شناسانه در مطالعهٔ تاریخ را یادآور می‌شود. مؤلف در این نتیجه‌گیری نهایی نظرگاه‌هایی را ارائه می‌دهد که چه از موضع نقد سلبی و چه ایجابی افق‌های پژوهشی نوینی را پیش‌روی خواننده می‌گشاید و او را دربارهٔ صحت و سقم دیدگاه‌های کلان و ساختاری ارائه‌شده به تفکر وامی‌دارد.

۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف

بئاتریس فوربز منزه دورهٔ کارشناسی را در رشتهٔ تاریخ دانشگاه میشیگان، در سال ۱۹۷۰ م، دورهٔ کارشناسی ارشد را در رشتهٔ مطالعات خاورمیانهٔ دانشگاه هاروارد، به سال ۱۹۷۴ م، و دورهٔ دکتری را در زمینهٔ مطالعات آسیای میانه و آلتایی در همین دانشگاه به‌پایان رسانده

است. منز استاد دانشگاه تافتز است و با محوریت دوران مغولان و تیموریان، در حوزه خاورمیانه، آسیای میانه، و ایران پژوهش می‌کند. وی توان استفاده از منابع و متون فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ترکی، و عربی را دارد و این امر نقطه قوتی را در دستاوردهای پژوهشی وی نمایان کرده است.

غیر از قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، کتاب دیگری نیز از خانم منز به فارسی ترجمه شده است. این کتاب، با عنوان برآمدن و فرمان‌روایی تیمور؛ تاریخ ایران و آسیای میانه در سده‌های هشتم و نهم هجری (۲)، به‌همت منصور صفت، به فارسی برگردان شده و مؤسسه خدمات فرهنگی رسا آن را در سال ۱۳۷۷ به‌چاپ رسانده است. این کتاب، برپایه رساله دکتری منز با عنوان سیاست و مهار در عصر تیمور (۳) تدوین شده و روند قدرت‌گیری تیمور را با رویکردی جامعه‌شناختی بررسی می‌کند. در این کتاب، تأثیر مناسبات پیچیده ساختار سیاسی با بافت قومی و جمعیتی و قبیله‌ای و ساختار دیوانی ایران و آسیای میانه در تکوین قدرت تیمور بررسی و تحلیل می‌شود. بهره‌گیری تیمور از دو گونه ساختار حیات جمعی، یکی ساختار ایلی غالب بر اولوس جغتای و دیگری ساختار مدنی حاکم بر ایران در راستای نیل به قدرت و تأثیر این ساختارها در چگونگی تداوم قدرت تیموریان، مسئله این کتاب است (در این باره، بنگرید به منز ۱۳۷۷: ۶). رویکرد ساختاری منز به جامعه و حکومت و روش‌مندی وی در انجام‌گرفتن تحقیق در این اثرش به‌خوبی نمایان است و یکی از وجوه ممتاز مشی پژوهشی او به‌شمار می‌رود.

اهم موارد مؤثر در تکوین آثار منز را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

۱. مواجهه با موضوع‌های پژوهشی را در یک نظرگاه کلان در ذهن داشته و شناخت ساختار کلی جامعه و فهم خرده‌ساختارهای آن در شرایط و موقعیت‌های مقتضی را سرلوحه پژوهش قرار داده است. منز در پی درک چگونگی و چرایی انتظام و انسجام حاکم بر ساختار جامعه عهد تیموری با تمرکز بر عهد شاه‌رخ است و همین امر اگرچه از یک‌سوی بازدارنده بوده و مانع از قرارداد ساختار جامعه عصر تیموری (با شرایط خاص خود) در روند ساختاری ایران دوره اسلامی شده و موجب شده است که با رویکرد جامعه‌شناسی ایستا با موضوع مورد مطالعه خود برخورد کند، اما همین کلی‌نگری و مواجهه ساختاری وی پژوهش او را به تحقیقی نظام‌مند تبدیل کرده است و مدام ذهن خواننده را با سؤال روبه‌رو می‌کند؛
۲. داشتن دغدغه پژوهشی و دقت و ظرافت در پرداختن بدان مقوله‌ای است که در آثار منز به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. این امر از پریشانی ذهنی می‌کاهد و موجبات به‌بارنشستن پژوهش‌های دارای ره‌یافت مؤثر را فراهم می‌کند؛

۳. تمرکز بر حوزه پژوهشی مشخص و تلاش در جهت تعدیل و تنظیم دیدگاه‌های خود از جمله ویژگی‌های درخور توجه آثار منز قلمداد می‌شود. مقایسه دو اثر ترجمه شده منز به زبان فارسی حاکی از این است که باوجود نگاه ساختاری داشتن به دوره مورد بحث، برداشت‌ها و تحلیل‌های وی منطقی‌تر شده و روال قابل قبول‌تری به خود گرفته است؛
۴. روش مندی و قائل بودن به مسئله‌محوری یکی از مؤلفه‌های اصلی پژوهش‌های منز است. چنین روشی ضمن این‌که چهارچوب پژوهش‌های وی را نظام‌مند کرده است، موجبات بهره‌گیری بیش‌تر و مؤثرتر از منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری را در پژوهش‌های او فراهم آورده است؛
۵. منز بدون این‌که نظریه یا الگوی نظری مشخصی را از دانش خاصی به‌عاریت بگیرد، پیوند نظریه و تاریخ را در پژوهش رعایت کرده است و هرچند نه با موفقیت کامل، اما در حوزه مطالعه خویش، الگوی کلان ذهنی آفریده و عهد جانشینی تیمور را در افقی متفاوت بررسی کرده است.

۴. تحلیل درونی و جایگاه اثر

- مسئله‌محوری کتاب و تبیین مناسبات جامعه و حکومت در عهد فرمانروایی شاهرخ در جهت پاسخ‌گویی به این دو سؤال یا فرضیه کلی است:
۱. حکومتی مانند حکومت تیموریان، درحالی‌که تمامی نیروهای موجود را در انحصار خود نداشت، قدرت خود را چگونه حفظ می‌کرد و چگونه وظایف خود را در جایگاه یک حکومت به‌انجام می‌رسانید؟ (چگونگی و چرایی توازن و تعادل و انسجام و هم‌بستگی در جامعه متشکلت ایرانی عصر تیموری با تنوع قومی، دینی، مذهبی، و زبانی و علقه‌های محلی و منفعت‌طلبی‌های چندگانه)؛
 ۲. در شرایط مذکور و باتوجه‌به تنوع جغرافیایی، قومی، و فرهنگی قلمرو تیموریان، جامعه چگونه هم‌بستگی خود را تداوم می‌بخشید و دچار ازهم‌گسیختگی نمی‌شد؟ (چگونگی اعمال حاکمیت بر چنین جامعه‌ای از سوی تیموریان)، (منز ۱۳۹۰: ۸، ۲۱-۲۳).
- منز جامعه ایرانی را در حکم یک نظام و سیستم در نظر گرفته و جایگاه آن در فرهنگ سیاسی عهد تیموری را، در دو دوره اقتدار و ثبات حکومت مرکزی و دوره بی‌ثباتی، تحلیل کرده است. مؤلف در مقدمه کتاب، پس از بیان دیدگاه محققانی که با ره‌یافت نظری مناسبات جامعه و حکومت را بیان کرده‌اند، به تبیین مسئله محوری خویش و شقوق

مختلف آن می‌پردازد. روی متحده، یورگن پاول، جی. اس. هاجسن، و آلبرت حورانی از جمله این محققان به‌شمار می‌روند. هریک از این محققان با الگوی خاص خود فرایند نظم‌پذیری جامعه ایرانی - اسلامی و هم‌بستگی و استمرار جمعی آن را تبیین و تفسیر کرده‌اند (همان: ۲۳-۲۵). از آن‌جاکه این محققان ساختار اجتماعی را در سطوح کلان‌تر قلمرو اسلامی موردنظر قرار داده‌اند و مناسبات جامعه و حکومت را منحصر به جامعه ایرانی بررسی نکرده‌اند، نظرگاه‌های آن‌ها را نیز کلی و از یک منظر غیرروش‌شناختی نشان می‌دهد. از این حیث، منز هم میان این دیدگاه‌ها و ارتباط آن‌ها با ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی نسبت مشخصی برقرار نکرده است و فقط از فقر تاریخی و تاریخ‌نگاری در این جهت سخن گفته است (همان: ۲۵).

منز در پاسخ به سؤالات اولیه خویش که جامعه ایرانی چگونه نظم و انسجام خود را حفظ می‌کرد و حکومت نیز به وجود خود تداوم می‌بخشید، پاسخ حورانی مبنی بر این‌که جامعه برای برقراری نظم و امنیت به حکومت مالیات می‌پرداخت و حکومت نیز وظیفه برقراری امنیت و ثبات را عهده‌دار بود و همین امر موجبات هم‌گرایی و علائق مشترک جامعه و حکومت را فراهم می‌آورد، کافی نمی‌داند (در این باره، بنگرید به وبر ۱۳۷۹: ۲۲-۲۸، ۵۹، ۱۳۳-۱۳۶، ۱۷۷-۱۸۸؛ رودنسون ۱۳۵۸: ۱۰-۱۱، ۴۰-۴۹، ۸۴-۸۶؛ علم‌داری ۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۶۲؛ Hourani 1970: 18-19; Stern 1970: 32-36; Lapidus 1969: 65-67). از نظر او، چنین برداشتی فقط برای اطاعت منفعلانه کافی است، در حالی که دست‌کم در ایران نخبگان شهری و حاکمان نیمه‌مستقل محلی در امور سیاسی و نظامی فعال بوده‌اند و در برقراری نظم و امنیت همه‌چیز از آن حکومت نبوده است. بنابراین، از قصد خود مبنی بر بررسی عملکرد گروه‌های مستقل و قدرت‌مند در همکاری با حکومت برای برقراری نظم و کارکرد آن‌ها با تشکیلات حکومت مرکزی و تشکیلات ایالتی خبر می‌دهد. همین‌طور از وابستگی‌های چندگانه افراد و تعلقات جمعی آن‌ها در جهت فهم انسجام جامعه و پیچیدگی‌های مربوط بدان یاد می‌کند (منز ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹). منز، که حوزه زمانی پژوهش خود را دوره فرمان‌روایی شاهرخ معرفی می‌کند، تلاش در جهت برقراری تعادل میان نیروهای سیاسی و عقیدتی عصر خود به‌مثابه میراثی به‌جامانده از شخص تیمور را سیاست جدی شاهرخ برمی‌شمارد و با در نظر داشتن دگرگونی‌هایی که در پی هجوم مغول در جامعه ایرانی محقق شده بود، تیموریان را به بهره‌گیری از دو سنت نظامی - سیاسی بازمانده از ساختار سیاسی عهد مغول با اهتمام به بهره‌گیری از امرای جغتایی و اتکا بر کارکرد نخبگان و بزرگان ایرانی و صاحب‌نفوذان محلی مجبور می‌داند. در عین حال، به خط‌مشی تقریباً

مشابه حکومت تیموریان با قدرت‌های مطرح هم‌عصر خویش هم‌چون ممالیک و عثمانی‌ها در اداره جامعه و حکومت اشاره می‌کند و تنها وجه تمایز حکومت آن‌ها را ارتباط و نسبت آن‌ها با مغول‌ها معرفی می‌کند (همان: ۳۴-۳۵). مطلب نهایی درخصوص روش‌مندی و چهارچوب نظام‌مند پژوهش منز این است که در پایان مقدمه از فرض اصلی خویش یاد می‌کند که بیش‌تر فعالیت‌های سیاسی در قلمرو تیموریان ریشه در جامعه دارد و حکومت بیش‌تر در پی برقراری تعادل و واکنش به جامعه بوده است تا این‌که از خود ابتکار عمل نشان دهد.

۵. نقد و ارزیابی اثر

اثر منز پژوهشی موضوعی و به‌دور از هرگونه جهت‌گیری ارزشی و اعتقادی است که با رویکرد اجتماعی به سراغ عصر تیموریان رفته و کارکردهای ساختاری جامعه این عهد را به‌مطالعه گرفته است. چنان‌که آمد، روش‌مندی و رهیافت جامعه‌شناسانه منز اثر او را وجه متمایز بخشیده است و الگوی مناسب و مؤثری را در اختیار مخاطب متخصص قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند تا کلیت تاریخ این عهد را متفاوت نظاره کند. منز در مقدمه طولانی خویش در پی طرح مسئله و تلاش برای فهم نسبت جامعه و حکومت و تبیین مناسبات میان آن‌ها تفسیر خویش از تاریخ این عهد را، به‌عنوان فرضیه اصلی پژوهش، چنین عرضه می‌کند که این حکومت است که جهت‌گیری و کارکردهای خود را مبتنی بر کارکردهای جامعه تنظیم و هدایت می‌کند (منز ۱۳۹۰: ۳۵).

به‌فرض که درپرتو تسامح معرفتی و روش‌شناختی بهره‌گیری از مفهوم «متغیر» را در پژوهش‌های تاریخی بپذیریم، منز متغیر مستقل خود را کارکردها و کنش‌های سیاسی جامعه در نظر گرفته است و کارکرد حکومت به‌منزله واکنش دربرابر جامعه را متغیر تابع فرض کرده است تا هم تعادل و انسجام جامعه حفظ شود و هم حکومت تیموری بتواند موجودیت خود را استمرار بخشد. با در نظر داشتن دیدگاه منز، اکنون سؤال این است: منز که نظریه حورانی مبنی بر تعامل دوجانبه جامعه و حکومت براساس پرداخت مالیات و تأمین درآمد ازسوی یکی و برقراری نظم و امنیت ازسوی دیگری را در فهم شرایط و ساختار جامعه ایرانی ناکافی می‌داند، در تبیین مناسبات جامعه و حکومت براساس چه نظرگاهی کارآمدی و کنش‌مندی را از آن جامعه می‌داند و کارکرد حکومت را واکنشی معرفی می‌کند (Hourani 1970: 18-19). چنان‌که آمد منز، هم در این کتاب و هم در کتاب *برآمدن و*

فرمان‌روایی تیمور، تیموریان را به اتکا بر دو گونه ساختار حیات جمعی، یعنی یکی ساختار ایلی با اتکای بر اشرافیت مغولی و امرای جغتایی و دیگری ساختار مدنی ایرانی با اتکای بر بهره‌گیری از نفوذ دولت‌مردان و بزرگان ایرانی اعم از بزرگان اجرایی یا اعتقادی، مجبور می‌داند (منز ۱۳۷۷: ۶؛ منز ۱۳۹۰: ۲۲، ۱۷۰). از این روی، برپایه این نظر وی، باز نیز ابتکار عمل در دست حکومت بوده است و تعادل و توازن، به مثابه هدف مطلوبی که هردوی جامعه و حکومت در پی آن بوده‌اند، از سوی حکومت برقرار می‌شده است. از سوی دیگر، در ادوار پیشین تاریخ ایران، حکومت‌ها همیشه با بهره‌گیری از توان نظامی و استفاده از زور حاکمیت خود را تحمیل می‌کرده‌اند و جامعه فقط در مقام اجبار سعی در مهار یا تعدیل رفتار کارگزاران حکومتی می‌کرده است. بدون تردید، نظر به نیازمندی حکومت‌های ترک و مغولی به تبحر و تجربه دیوان‌سالاران و رجال ایرانی در اداره جامعه و تأمین نیازهای اقتصادی حکومت، جامعه ایرانی نوعی برگ برنده همیشگی را در برابر گردن‌کشان تازه‌به‌دوران‌رسیده داشت که از آن برای حفظ هویت و استمرار ساختار خویش بهره می‌گرفت، اما این فقط حربه‌ای دفاعی بود که نیاز حکومت‌گران را به سیاستی کارآمد تبدیل می‌کرد. مهم‌تر بهره‌گیری از چنین حربه و برگ برنده‌ای خاص دوره تیموریان نبود و حکومت‌های پیش از تیموریان و حتی ایلخانان نیز از آن بهره گرفته بودند (در این باره، بنگرید به رضوی ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۴۶). از این روی، تعادل و انسجام ساختار سیاسی و اجتماعی عهد تیموریان را نمی‌توان به حساب برتری یا آمریت کارکردهای جامعه و هم‌نوایی یا واکنش حکومت‌گران با این کارکردها دانست. منز نظم و انسجام عهد شاهرخ تیموری را، که در قیاس با حکومت‌های پیشاتیموری قلمرو غیرمنسجم و قدرتی کم‌تر متمرکز (متراکم) داشت، با رویکردی که می‌توان آن را جامعه‌شناسی ایستا نامید بررسی کرده است و تعادل و توازن را در یک برهه خاص از نظر گذرانیده است؛ در حالی که اگر با رویکرد دینامیک با جامعه و حکومت این عصر برخورد می‌کرد و مناسبات حکومت و جامعه و تعادل و توازن عهد تیموری (یا عدم توازن آن) را در بستر کلی تعادلی - توازنی ایران بعد اسلام می‌دید، واقف می‌شد که ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی در سراسر دوران پس از ورود اسلام چنین شرایطی را داشته است.

به هر ترتیب، با تمام تلاش‌های ستودنی منز در انجام پژوهشی روش‌مند و طرح دیدگاه نظری در مطالعه عهد تیموریان، به نظر می‌رسد که نظرگاه و ره‌یافت تفسیری او تأمل بیش‌تری را می‌طلبد. اگر تکوین و تحول علم تاریخ را از دو منظر «تبیینی» و «تفسیری» در

نظر بگیریم و سهم محقق را در هر دو مرحله، چه مرحله تلاش برای کشف و بازنمایی گفتمان عهد مورد مطالعه (گذشته) و چه مرحله تحلیل و فهم کارآمدتر گذشته درپرتو افق گفتمان زمان حال، کارآمد و خلاق قلمداد کنیم (درباره تبیین و تفسیر در این باره، بنگرید به رضوی ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۵۰، ۲۶۶-۲۷۰)؛ منزه در مرحله «تبیین» و بازنمایی گفتمان عهد تیموری و گزینش ابژه‌ها بسیار موفق ظاهر شده، اما در برقراری نسبت جامعه‌شناختی میان آن‌ها و تفسیر شرایط و ساختار حاکم بر عهد تیموری تا حدودی جسورانه به تحلیل همت گمارده است؛ به‌ویژه این‌که به اقتصاد به‌منزله یکی از ارکان تأثیرگذار در چگونگی مناسبات جامعه و حکومت اهتمام کم‌تری نشان داده است و تفسیر ارائه‌شده را بیش‌تر قابل‌نقد نشان می‌دهد. مسلمانان تیموریان و هم‌گرایی بیش‌تر جامعه با آن‌ها درپرتو سهم محوری دین در رقم‌خوردن دگرگونی‌های مختلف نیز عامل مهمی است که باوجود پرداختن به طبقات دینی و بررسی چگونگی ارتباط شاهرخ با اصحاب دین در دو فصل از کتاب در تبیین مسئله و طرح الگوی نظری کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد که جامعه عهد تیموری هم‌نوایی با حکومت را از حیث دین‌مداری حاکمان تیموری و به‌خصوص سلوک سیاسی شاهرخ، که به‌استناد برداشت‌های منزه خود را وقف دین کرده بود (منزه ۱۳۹۰: ۳۷)، برای خویش مقوله‌ای هضم‌شده می‌پنداشت و از این‌رو روی تعادل و انسجام جامعه مرهون دین‌مداری شاهرخ بود. مقایسه جالب و به‌حق شاهرخ با غازان در برداشت منزه، مقایسه‌ای که می‌تواند سایه سنگینی بر مقایسه‌های سنتی شخصیت‌های تیمور و چنگیز بی‌فکند (در این باره، بنگرید به میرجعفری ۱۳۷۵: ۸۱-۸۶) و افق جدیدی را در مطالعه دوران حاکمیت مغول- تیموری بر ایران بگشاید نیز حاکی از اهمیتی است که دین به‌منزله یکی از ارکان اساسی جامعه ایرانی به خود اختصاص داده است. نکته جالبی که منزه در حین پژوهش بدان توجه کرده و نوعی ضعف تدریجی وارد بر توان نظامی و سیاسی جانشینان تیمور را در گنه خود دارد تداوم موقعیت امیران جغتایی است که در فقدان جنگ‌های دائمی و لشکرکشی‌های عهد تیمور برای کسب تجربه و مهارت لازم، جایگاه پدران خویش را به‌دست می‌آورند، اما فاقد کارآمدی متناسب با منصب خویش بودند. شاید یکی از عواملی که موجب شده است در عهد شاهرخ امرای نظامی و شاه‌زادگان تیموری در امور دیوانی صاحب منصب و نفوذ شوند نیز همین روحیه عافیت‌طلبی و صلح‌طلبی ایام طولانی سلطنت شاهرخ بوده باشد. در مقایسه عهد جانشینان تیمور با دوره ایلخانان که در ساختار حکومت آن‌ها نیز اشرافیت نظامی از نفوذ زیادی برخوردار بودند، در عهد ایلخانی به‌سبب

تمرکز بیش‌تر قدرت و جنگ‌های همیشگی در مرزهای غربی و شرقی و شمالی کارآمدی امیران بیش‌تر مصروف امور نظامی بود و دیوان‌سالاران فرصت بیش‌تری را برای اداره امور اجرایی و هدایت فرهنگ و جامعه به‌دست می‌آوردند (رضوی ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۴۵). درحالی‌که تشتت سیاسی پس از مرگ تیمور و عافیت‌طلبی و محافظه‌کاری شخص شاهرخ هم امرا و هم حاکم را مجبور می‌کرد که از ره‌یافت‌های غیرنظامی‌تر بهره بگیرند و هرچه بیش‌تر بر منابع اقتصادی حاصل از جمع‌آوری مالیات‌ها و درآمد حاصل از تجارت و صناعت اتکا کنند. ناگفته نماند که این صلح و عافیت‌طلبی که، صرف‌نظر از شخص شاهرخ، سراسر قلمرو او را فراگرفته بود در رشد فرهنگ و اعتلای دین و مناصب شرعی تأثیر جدی داشت و به‌نوبه خود در اثرگذاری بیش‌تر طبقات دینی بر ساختار حیات اجتماعی کارآمد بود (رویمر ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۱۴؛ امورتی ۱۳۷۹: ۲۹۷-۳۰۱).

نوع مناسبات میان اهل قلم و اهل شمشیر و موقعیت نظامیان و دیوانیان در عهد شاهرخ، به‌منزله سنت همیشگی تاریخ ایران در دوران میانه، مبحث دیگری است که منز با بهره‌گیری از گزارش‌های منابع دست‌اول به‌نحو دیگری بدان پرداخته است. در نگاه منز، در این عهد، امرا و بزرگان نظامی نفوذ دیوانی بیش‌تری پیدا می‌کنند و باوجود دیوان‌های مستقل «مال» و «لشکر» (دیوان ترک)، گزارش‌هایی از کارکردهای دیوانی امیران با القاب «امیردیوان» و «تواجی» ارائه می‌دهد. ازسوی دیگر، نمونه‌هایی از عملکرد برخی از کارگزاران اداری ایرانی که صاحب اقتدار نظامی بودند و در مواردی فرماندهی لشکر را برعهده داشتند نیز بیان می‌دارد (منز ۱۳۹۰: ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۳، ۲۱۲-۲۱۳). هرچند منز به‌صورت نه‌چندان دقیق وجود انعطاف در نظام لشکری و کشوری این عهد را نسبت می‌دهد به ویژگی‌های شخصیتی شاهرخ و نوعی آزادی عملی که برای زیردستان خود قائل بود، اما چندان در پی تحلیل چرایی انعطاف مذکور نیست. درحالی‌که در عهد فرمانروایی شاهرخ، صاحب‌منصبان ایرانی اعم از وزیر، محتسب، قاضی، صدر، شیوخ صوفیه، علما، و سادات برحسب سیاست دینی شاهرخ موردتوجه بودند و شخصیت‌های تراز اول سیاسی سعی داشتند با بهره‌گیری از نفوذ آن‌ها و ایجاد شبکه‌های حمایتی موقعیت خود را تثبیت کنند و تداوم بخشند، به‌نظر می‌رسد نفوذ امرای جغتایی این عصر به ویژگی‌های شخصیتی شاهرخ و فقدان جنگ و درگیری‌های همیشگی مربوط بوده است. به هر علتی، وجود چنین تجربه‌ای در عهد فرمانروایی شاهرخ در مقایسه با ادوار قبلی امری بی‌سابقه بوده است. درگذشته، حفاصل دوران سلجوقیان تا تیموریان، ورود کارگزاران اداری به عرصه‌های

فرماندهی جنگ و گاهی داشتن نیروی نظامی وابسته، در جایگاه عاملی نفوذی، پدیده‌ای دور از ذهن نبوده است (برای نمونه، بنگرید به آقسرای ۱۳۶۲: ۲۳۳-۲۳۴؛ رشیدالدین ۱۳۶۲: ج ۲، ۸۳۳-۸۳۶). اما برعکس آن، ورود نظامیان به عرصه‌های اداری و اجرایی آن هم از سوی امرای وابسته به اولوس جغتای، که در گرایش‌های گریز از مرکز در امور سیاسی و اقتصادی از دیگر سران مغولی شهره بوده‌اند، امری دور از ذهن نشان می‌دهد و فهم چرایی آن تأملی عمیق‌تر را می‌طلبد.

وزارت در عهد شاهرخ و جایگاه وزرای مطرح این عصر را، که منز با بررسی خاستگاه جغرافیایی آن‌ها و نشان‌دادن این‌که اغلب وزیران این عصر خاستگاهشان مناطق شرقی ایران و شهرهایی چون خواف و سمنان بوده است، از منظر مناسباتی که وزرای مذکور با رجال تشکیلات مرکزی برقرار می‌کردند و نقشی که در اقتصاد و سیاست و آبادانی زادگاه خویش داشته‌اند بررسی و تحلیل می‌کند (منز ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۵۶). البته منز به این واقعیت که در پی وزیرکشی‌های عهد ایلخانان، که می‌توان آن را میان پرده تاریخ وزارت در ایران از حیث ضعف جایگاه و کارکرد نهاد وزارت قلمداد کرد (مرتضوی ۱۳۷۰: ۱۸۱-۱۸۲)، خاستگاه جغرافیایی و ساختار قدرت تیموری، نفوذ بیش از اندازه امرای جغتایی، انسجام‌نداشتن قلمرو تیموریان، و این‌که نهاد وزارت در عهد تیموری هیچ‌وقت اقتدار وزارت در عهد پیشین را نداشت، چندان اهمیتی نمی‌ورزد.

پایگاه و نفوذ دیگر هسته‌های تأثیرگذار در ساختار سیاسی عهد شاهرخ اعم از بزرگان دینی و برگزیدگان محلی، نیروهای مردمی فتیان و جوان‌مردان، عشایر و قبایل و کارگزاران دیوان‌های ایالتی، و از جمله اهل حرف و بازاریان، که معمولاً تحت‌زعامت بزرگان دینی یا جوان‌مردان نیروی خود را بسیج می‌کردند (منز ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۳۱)، مبحث محوری دیگری است که منز گزارش‌های درخور توجهی درباره آن‌ها ارائه می‌دهد. ره‌یافت منز از این جهت قابل تأمل نشان می‌دهد که اندیشه علاقه‌مندان به تاریخ ایران دوره میانه را بدین سمت سوق می‌دهد که در نظر داشته باشند مردم شهرهای این عصر در مقابل مهاجمان ترک - مغولی چندان هم منفعل نبوده و کارکردهای تدافعی خویش را در ترکیبی از فعالیت‌های سیاسی - نظامی و اجتماعی به‌انجام می‌رسانده‌اند. به‌خصوص می‌توان از این برداشت منز در فهم بهتر سلوک مردم شهری در برابر ایلغار مغول و میزان کشتارهای مردمی و مهاجرت‌های دسته‌جمعی کمک گرفت و برخی دیدگاه‌های مطرح درباره انفعال مردم شهری در مقابله با مغول را نقد کرد (برای نمونه، بنگرید به خزائی ۱۳۸۵: ۳۳-۵۱).

نکته به ظاهر ساده کارآمدی که منز آن را به نحو دیگری تحلیل کرده و در کسب مشروعیت شخص تیمور و شاهرخ و در نتیجه تثبیت جایگاه تیموریان امر مهمی برشمرده است. مقام معنوی شخص فرمانروا و برخورداری او از نوعی تأیید و بلکه قدرت معنوی است که از سوی بزرگان دینی و مذهبی، اعم از علما و کارگزاران دینی و بزرگان صوفی، پذیرفته شده بود. منز ضمن توضیح جایگاه و موقعیت وابستگان دینی و اشاره به این امر که فرمانروایان دنیای اسلامی هیچ وقت قدرتی به مانند قدرت شفابخشی شاهان اروپایی (مس شاهانه) نداشته‌اند (در این باره، بنگرید به شیرو ۱۳۸۸: ۵۵-۵۷) از بهره‌گیری فرمانروایان مسلمان از ادعاهای پذیرفته شده پیوند با عالم قدس و ارتباط با ارواح، تأیید حکومت آن‌ها از طریق خواب و استفاده از کراماتی که بدان‌ها نسبت می‌داده‌اند یاد کرده است و آن را در جامعه دوران میانه ایران به منزله امری کارآمد قلمداد می‌کند که هم سنت‌های اسلامی و هم سنت‌های ترکی - مغولی آن را می‌پذیرفته است (منز ۱۳۹۰: ۲۶۴-۲۶۷).

در حالی که هم طبقات دینی و هم دربارهای حکومتی سعی در حفظ شأن و پایگاه خویش داشته و در این جهت سختی‌هایی نیز به خود راه می‌داده‌اند، فرمانروا و بزرگان مذهبی در شبکه پیچیده‌ای از مناسبات برای یکدیگر مفید بوده‌اند و در تداوم موقعیت و استمرار جایگاه سیاسی و مردمی به یکدیگر کمک می‌کرده‌اند (همان: ۲۷۳، ۲۸۵)؛ به ویژه شخصیتی مثل شاهرخ، که به رعایت سخت‌گیرانه مقررات دینی شهره بود و بارها از قصد خویش برای احیای قوانین اسلام یاد می‌کرد، از چنین سیاست دوجانبه‌ای با طبقات ذی نفوذ دینی و معنوی بهره بیشتری می‌برد (همان: ۲۸۸، ۲۹۵-۳۰۴). در حالی که در ادواری مثل عهد ایلخانان نامسلمانی و بیگانگی قوم غالب موجب می‌شد که مناسبات میان فرمانروا و طبقات مذهبی یک‌سویه باشد و فرمانروایان از نفوذ اصحاب دینی در جهت حفظ نظم و تداوم سلطه خود بهره‌نگیرند، سازوکار دوسویه مناسبات عهد شاهرخ را نه تنها نقطه ضعفی برای او به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را نقطه قوتی قلمداد می‌کند که با بهره‌گیری از سلوک دینی خود و اعتبار سیاسی آن نظم و انسجام را در قلمرو خویش برقرار می‌کرده و ادعایی هم‌سنگ بزرگان و رجال دینی و معنوی داشته است (همان: ۲۶۴-۲۷۳). از همین منظر، کارکردهای فرهنگی عهد حکومت‌داری شاهرخ نیز می‌تواند پی‌آمد این سلوک و شأن اجتماعی، دینی، و سیاسی او قلمداد شود.

به لحاظ شکلی و سازمان‌دهی مطالب کتاب، منز توضیح نمی‌دهد که چرا «مسائل مربوط به منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری» را در فصل دوم کتاب آورده است. ره‌یافت منز به منابع کار

خویش و دقتی که در بهره‌گیری از وسعت منابع به‌خرج داده ستودنی است، اما اگر این فصل را در پی مقدمه و در جایگاه اولین فصل کتاب می‌آورد، سازمان‌دهی مطالب کتاب طبیعی‌تر جلوه می‌کند. نتیجه‌گیری پایانی کتاب در حکم جمع‌بندی مطالب و تشریح روح کلی حاکم بر فصول کتاب نیز در جای خود جالب و یکی از وجوه ممتاز کتاب به‌شمار می‌رود که روش‌مندی کار منزه را تکمیل می‌کند. جمع میان مقدمه و نتیجه‌گیری منزه مؤید آغاز و انجام پژوهشی نظام‌مند است که معمولاً پژوهش‌گران عرصه تاریخ در ایران چندان اهمیتی بدان ندارند و فقط در رساله‌های دانشگاهی، آن هم به‌عنوان عرف و اجبار آکادمیک، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. در حالی که اهتمام به این عرصه فصل ممتاز فعالیت‌های پژوهشی از فعالیت‌های تألیفی به‌شمار می‌رود و تحقیق را از نظام‌مندی و کارآمدی علمی و عملی برخوردار می‌سازد.

۶. نتیجه‌گیری

بئاتریس فوربز منزه در کتاب *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری* با طرح نظری و الگوی پژوهشی نظام‌مند به‌سراغ عهد فرمان‌روایی «شاهرخ» رفته و سعی در ارائه فهم نظام‌مند درباره مناسبات جامعه و حکومت با برداشتی ساختاری کرده است. با تمامی وقتی که منزه در جمع‌آوری گزارش‌های تاریخی برای درک گفتمان سیاسی - اجتماعی حاکم بر عهد شاهرخ کرده است، به‌نظر می‌رسد که طرح نظری جسورانه‌وی که جامعه عهد تیموری را به‌حدی پویا تصور کرده که بر ساخت سیاسی و کارکرد و جهت‌گیری آن تأثیر تعیین‌کننده داشته است، تأمل بیش‌تری را می‌طلبد و جای نقد و نظر دارد. با همه تلاشی که منزه در جهت فهم ساختار سیاسی و اجتماعی عهد شاهرخ به‌کار برده است، چهارچوب نظری پژوهش خود را نهادینه و نظام‌مند معرفی نمی‌کند و منابع بین‌رشته‌ای نظرگاه معرفتی - روشی خود را شرح نمی‌دهد. سؤالات مطرح‌منزه کلی و تشریح نسبت میان تعادل و انسجام جامعه با استمرار حکومت تیموری تا اندازه‌ای مبهم و در حد کلی‌گویی بیان شده است. باین‌حال، رویکرد روش‌مند او به موضوع موجب شده است که الگوی پژوهشی قابل‌اعتنایی را به مخاطبان متخصص خویش ارائه دهد. برداشت‌های منزه به‌گونه‌ای است که ذهن مخاطب را درگیر می‌کند و او را بدین سمت رهنمون می‌سازد که تاریخ عهد شاهرخ تیموری را به‌گونه‌ای متفاوت درک کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Power, Politics and Religion in Timurid Iran.
2. Beatrice Forbes Manz (1990), *The Rise and Rule of Tamer Lane*, Cambridge University Press.
3. Politics and Control under Tamer Lan.

کتاب‌نامه

- آقسرای، کریم (۱۹۴۳)، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار*، به‌اهتمام عثمان توران، آنقره: چاپ‌خانه انجمن ترک.
- امورتی، ب. س. (۱۲۷۹)، «مذهب در دوره تیموریان»، در: *تاریخ ایران کمبریج؛ تاریخ ایران دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹)، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.
- خزائلی، علیرضا (۱۳۸۳)، «بررسی واکنش شهرهای ماوراءالنهر و خوارزم در برابر اولین تهاجم مغولان (۶۱۶-۶۱۸/۱۲۱۹-۱۲۲۱)»، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۵ و ۶.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۶۲)، *جامع التواریخ*، به‌کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلیخانان*، تهران: امیرکبیر.
- رودنسون، ماکسیم (۱۳۵۸)، *اسلام و سرمایه‌داری*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- رویمر، ه. ر. (۱۳۷۹)، «جانشینان تیمور»، در: *تاریخ ایران کمبریج؛ تاریخ ایران دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوخ»، در: *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰)، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران: توسعه.
- منز، بناتریس فوربز (۱۳۹۰)، *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

Hourani, A. H. (1970), "The Islamic City in the Light of Recent Research", in: *The Islamic City*, A. H. Hourani and S. M. Stern (eds.), Pennsylvania: A Colloquium University of Pennsylvania Press.

Lapidus, Iram (1969), *Middle Eastern Cities*, London: University of California Press.

Stern, S. M. (1970), *The Islamic City*, A Colloquium, Scotland and S. Mackay and Co. LTd.

